فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc24989788)

[اشاره 2](#_Toc24989789)

[بررسی احتمالات در متعلّق «غضّ» 4](#_Toc24989790)

[بیان چند مطلب مقدماتی 4](#_Toc24989791)

[مطلب اوّل: قرینه مقابله و قدر متیقن 4](#_Toc24989792)

[شاهد اول: قرینه مقابله در آیات 30 و 31 5](#_Toc24989793)

[شاهد دوم: قدر متیقن 5](#_Toc24989794)

[مطلب دوم:روایت سعد اسکاف 6](#_Toc24989795)

[متن روایت 7](#_Toc24989796)

[مطلب سوم: حذف احتمال نگاه به جمیع اجزاء جنسین 8](#_Toc24989797)

[مطلب چهارم: حذف احتمال نگاه به جمیع اجزاء جنسین غیر از وجه و کفّین 8](#_Toc24989798)

[مطلب پنجم: بررسی احتمال ما حرّم الله نظر الیه 9](#_Toc24989799)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

بحث در اولین دلیل در مباحث نظر بود که عبارت بود از آیه شریفه «غضّ»[[1]](#footnote-1) که در ذیل این آیه نکاتی مطرح شد که در جلسه گذشته نکته دهم مورد بحث قرار گرفته که از مباحث کلیدی و اساسی مرتبط با موضوع می‌باشد.

در دهمین نکته سؤال این بود که متعلّق غضّ البصر چیست؟

توضیح مطلب اینکه، همان‌طور که به خاطر دارید در آیه گفته می‌شد «چشم خود را بپوشانید» اما متعلّق این چشم‌پوشیدن چیست؟ یعنی درواقع از چه چیز باید چشم پوشاند؟

در ابتدا دو احتمال کلی عرض شد که مسلماً مقصود آیه این‌ها نبود و آن دو احتمال که هر دو ریشه در یک صورت داشت این بود که؛ مراد از «غضّ البصر» در آیه چشم‌پوشی از تمام اشیاء و حتّی شخص ناظر باشد.

این احتمال که ابتدائاً ممکن است به ذهن کسی برسد کاملاً مطرود و مردود می‌باشد و به‌هیچ‌وجه قابل‌قبول نمی‌باشد. درواقع اینکه آیه بگوید از تمام اشیاء غضّ بصر کنید قابل‌قبول نبوده و یقین داریم که چنین چیزی مقصود نیست.

بنابراین، این احتمال که چندین صورت نیز برای آن قابل تصور است بلافاصله توسط عقل و قرائن لبّیه مردود شده و کنار گذاشته می‌شود.

سؤال:

آیا می‌توان گفت که این عبارت مطلق بوده که توسط عبارات دیگر در آیه تقیید می‌خورد؟

جواب:

خیر در اینجا قرینه لبّیه‌ای وجود دارد که موجب می‌شود تا به‌طور کلّ اطلاقی منعقد نشود نه اینکه اطلاقی وجود داشته باشد و ادله‌ای وارد شود که برخی موارد را از آن عموم اشیاء خارج کند؛ به‌عبارت‌دیگر قرینه لبّیه‌ای در ذهن حاضر است که به محض اینکه با این عبارت برخورد کند فوراً حکم به انصراف آن می‌کند و لذا باید گفت این از قبیل انصراف می‌باشد و درواقع از این قبیل است که از ابتدا اطلاق یا عمومی انعقاد پیدا نمی‌کند تا گفته شود از همه چیز بایدی غضّ بصر شود.

پس از این احتمال که مردود بود احتمالات دیگری عرض شد که به ترتیب زیر می‌باشد:

صورت کلی اوّل در احتمالات این بود که گفته شود «غضّ البصر عن الجنسین» یعنی چه مذکّر باشد و چه مؤنث و چه جنس موافق باشد یا جنس مخالف باشد؛ که این صورت خود به سه احتمال تقسیم می‌شد:

1. جمیع اجزاء در جنسین
2. جمیع اجزاء غیر از وجه و کفّین
3. فقط عورت

این‌ها سه احتمال اول در احتمالات معقول پیرامون متعلّق «غضّ» بود که زیرمجموعه صورت کلی نگاه به جنسین قرار می‌گرفتند و در احتمال اوّل گفته می‌شد که نباید به هیچ‌یک از اعضاء جنس موافق و مخالف نگاه کرد، احتمال دوم این بود که به غیر از وجه و کفّین جنس موافق و مخالف نباید نگاه کرد و سوم اینکه به عورت به معنای خاص جنس موافق و مخالف نباید نگاه کرد.

سپس صورت کلی دوم مطرح می‌شود که در آن گفته می‌شود ممکن است مقصود از آیه منع از نگاه به جنس موافق می‌باشد که در این صورت نیز همین سه احتمال مطرح می‌شود:

1. نگاه به جمیع اعضاء جنس موافق
2. منع از نگاه به جمیع اعضاء جنس موافق غیر از وجه و کفّین
3. منع نگاه به عورت جنس موافق به معنای خاص

و بعد از این سه احتمال صورت کلی سوم مطرح می‌شود که منع از نگاه به جنس مخالف می‌باشد که باز همین سه احتمال در این قسم نیز قرار می‌گیرد:

1. منع از نگاه به جمیع اعضاء جنس مخالف (که در این آیه از آنجا که خطاب به مردان است یعنی نگاه به زن)
2. منع از نگاه به جمیع اعضاء جنس مخالف غیر از وجه و کفّین
3. منع از نگاه به عورت جنس مخالف فقط

این‌ها نُه احتمال منطقی است که در اینجا وجود دارد و در ادامه احتمال دیگری نیز مطرح شد:

1. ما حرّم الله النّظر إلیه

که در این احتمال دهم تعیین نمی‌شود که کدام جنس مقصود باشد بلکه متعلّق محذوف در این آیه عبارت است از «ما حرّم الله النّظر إلیه» که این هم احتمال دهم می‌باشد.

پس از اینکه احتمال مطلق (احتمال اوّل) و همچنین احتمال مرحوم خویی کنار گذاشته شد این ده احتمال باقی می‌ماند.

همچنین عرض شد که این ده احتمال هم همه بر دو تقسیم می‌شود به این بیان:

1. گاهی گفته می‌شود نظر صحیح نیست چه با لذّت باشد و چه بدون لذّت جنسی.
2. تمام این احتمالات مقیّد به التذاذ و قصد ریبه باشند.

و لذا این ده احتمال در نهایت 20 صورت پیدا می‌کنند که این حداقل محتملاتی است که در اینجا وجود دارد –البته بدون در نظر گرفتن احتمالات قطعی البطلان- و البته احتمالات تلفیقی نیز در اینجا وجود دارد اما اینکه این موارد طرح نشد به این جهت است که اصلاً ارزش طرح برای آن‌ها نیست. به‌عنوان‌مثال اینکه گفته شود مقصود آیه این است که باید غضّ بصر شود در جنس مخالف از تمام اجزاء و در جنس موافق فقط از عورت، این صورت نیز می‌تواند در احتمالات باشد اما معقول نیست مگر اینکه قائل به «ما حرّم الله» شویم و الا نمی‌توان احتمال جداگانه‌ای برای آن در نظر گرفت.

از این قبیل احتمالات به لحاظ عقلی و تصویری متصوّر است اما اهم احتمالات همان ترتیب منطقی بود که اشاره شد.

## بررسی احتمالات در متعلّق «غضّ»

آنچه گفته شد خلاصه‌ای از بحث جلسه گذشته بود و سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیه به کدام یک از این احتمالات اشاره دارد؟

حال در اینجا این احتمالات را یکی‌یکی بررسی کرده و کنار می‌گذاریم تا در نهایت ببینیم آیا می‌توان به یک احتمال واحد رسید یا خیر.

سؤال:

آیا بحث محارم و غیر محارم نیز در این احتمالات موثّر است؟

جواب:

این آیه دارای شمول بوده و آن موارد با استثناء خارج می‌شود و علی‌الظاهر نقش چندانی در این بحث ندارد.

### بیان چند مطلب مقدماتی

برای بررسی این موارد و همچنین محاسبه این احتمالات بیان چند مطلب لازم است:

#### مطلب اوّل: قرینه مقابله و قدر متیقن

اولین مطلبی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد قرینه مقابله و یک قدر متیقن می‌باشد که در ابتدا سه احتمال کنار می‌رود و آن سه احتمال نیز همان صورت کلی اول می‌باشد که مقصود از آیه را فقط جنس موافق می‌دانست به این معنا که معتقد شویم مراد آیه فقط نگاه مرد به مرد باشد.

این سه احتمال با دو شاهد به‌طور کل از دایره احتمالات خارج می‌شود و آن دو شاهد عبارت‌اند از:

##### شاهد اول: قرینه مقابله در آیات 30 و 31

استعمالات مؤمنین در قرآن **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا﴾** غالباً استعمالات مشترک و به معنای عام می‌باشند که شامل مذکّر و مؤنث می‌شود و در این آیه نیز عبارت «مؤمنین» آمده است که باید گفته شود عام می‌باشد پس متعلّق بعدی آن نیز عام می‌باشد و بنابراین **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾** یعنی چشم‌پوشی از تمام مؤمنین غیر از خود. لکن در اینجا یک قرینه مقابله‌ای وجود دارد که آیه را محدود می‌کند و آن قرینه این است که در آیه 30 می‌فرماید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** و در آیه بعد می‌فرماید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُن﴾**‏ که این تقابل مذکّر و مؤنث در دو آیه این‌چنین ظهور دارد که هر جنسی با جنس مقابل خود مورد بحث قرار گرفته است. البته باید توجه داشت که این دلیل نیست بلکه صرفاً به‌عنوان یک شاهد بیان می‌شود.

پس وقتی گفته می‌شود **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾** اگر در ادامه هیچ‌چیز دیگری وجود نداشت، گفته می‌شد که عبارت «مؤمنین» همه را شامل می‌شود چه زن و چه مرد و در ادامه نیز «من أبصارهم» نیز همه را شامل می‌شود، لکن وقتی بلافاصله در آیه بعد مشاهده می‌شود که خداوند می‌فرماید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ﴾**‏ این نتیجه حاصل می‌شود که در اینجا بحث هر یک از جنس‌ها با جنس مخالف خود است و نمی‌توان از آیه برداشت عام کرد.

فلذا باید گفت از این تقابل «قل للمؤمنین» با «قل للمؤمنات» در آیات نوعی استظهار استشهادی به دست می‌آید مبنی بر اینکه در هر دو آیه نگاه به جنس مخالف مقصود است که در آیه اول نگاه به جنس مؤنث مقصود است و آیه دوم نگاه به جنس مذکّر.

##### شاهد دوم: قدر متیقن

و اما نکته مهم‌تر در اینجا این است که سه احتمال اوّل که فقط دلالت بر جنس موافق می‌کرد یقیناً صحیح نیست چراکه قدر متیقن آیه جنس مخالف می‌باشد. پس اینکه گفته شود آیه فقط جنس موافق را می‌گوید یقیناً درست نیست چون قدر متیقن از آن محدودیت با توجه به ارتکازاتی که چه در آن زمان و چه در این زمان وجود دارد این است که محدودیت نگاه به جنس مخالف بیشتر مطرح می‌باشد، اما اینکه ادعا شود که آیه به‌هیچ‌وجه ارتباطی به جنس مخالف ندارد نه با شأن نزول سازگار است و با ارتکازات موافقت دارد چراکه قطعاً می‌دانیم که قدر متیقن آیه جنس مخالف می‌باشد.

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید با توجه به این دو شاهد که یکی تقابل و دیگری قدر متیقن در آیه بود این به دست می‌آید که یقیناً احتمال منع نگاه از جنس موافق صحیح نیست و بنابراین از آن سه صورت کلی در احتمالات که یکی نگاه به جنسین بود، دوم نگاه به جنس موافق و سوم نگاه به جنس مخالف، صورت دوم که نگاه به جنس موافق –فقط- بود کنار می‌رود که در این صورت سه احتمال مفروض بود: 1- نگاه به جمیع اعضاء، 2-نگاه به غیر از وجه و کفّین، 3- نگاه به عورت. این سه احتمال قطعاً به‌عنوان حصر و فقط صحیح نمی‌باشد چرا که قدر متیقن نگاه به جنس مخالف است که قرار است برای آن محدودیت ایجاد کند.

پس با یک نشانه سه احتمال از نه احتمال کنار می‌روند.

سؤال:

آیا مقصود شما این است که آیه اول شامل هر دو صورت جنس مذکّر و مؤنث می‌شود و آیه دوم فقط جنس مذکّر را می‌گوید که در نتیجه تأکید می‌باشد؟

جواب:

این صورت در بررسی احتمالات جنسین بررسی می‌شود اما در اینجا بحث فقط از صورت نگاه به جنس موافق می‌باشد که درواقع می‌گوییم نمی‌توان پذیرفت آیه اوّل فقط نگاه مرد به مرد را می‌گوید و آیه دوم نگاه زن به زن را، این نظر قطعاً درست نیست.

پس در مطلب اوّل با بیان دو نکته سه احتمال از آیه خارج شد.

#### مطلب دوم:روایت سعد اسکاف

و اما مطلب دوم این است که شاهدی وجود دارد که احتمال اختصاص آیه را به نگاه عورت به معنای خاص را نفی می‌کند و آن شاهد معتبره سعد اسکاف می‌باشد.

اگر فقط ما بودیم و آیه و هیچ دلیل و شاهد خلافی وجود نداشت همان‌طور که علی‌الظاهر مرحوم علامه در تفسیر المیزان می‌فرمایند، **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾** این‌چنین معنا می‌شود که «یغضّوا از نگاه به عورات نساء» که چند نفر از جمله مرحومه علامه این احتمال را مطرح فرموده‌اند.

این افراد با قرینه **﴿وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** معتقدند که مقصود از عبارت **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾** نگاه به عورات می‌باشد و مفهوم آیه به‌طور کل این‌چنین می‌شود که «چشم به عورات آن‌ها نیفکنید و –در ادامه می‌فرماید- عورات خود را حفظ کنند».

این یک احتمال است که در این آیه داده شده است که قائلین به این احتمال می‌گویند غضّ بصر اختصاص به عورات به معنای خاص خود دارد که در هر سه صورت کلی این احتمال وجود داشت و نگاه را محدود به عورات می‌کرد.

در اینجا باید عرض کرد که اگرچه این امکان وجود دارد که در ظاهر آیه این‌چنین معنایی را برساند –علی‌الخصوص با وجود عبارت «یحفظوا فروجهم»- اما با یک روایت معتبر این سه احتمال که عبارت باشند از: 1- نگاه به عورت جنسین، 2- نگاه به عورت موافق، 3- نگاه به عورت مخالف، رد می‌شوند و آن روایت سعد اسکاف می‌باشد که در کافی می‌باشد و در اینجا از تفسیر شریف نور الثّقلین ذیل همین آیه نقل می‌شود که در این منبع روایت نود و سوم می‌باشد.

##### متن روایت

این روایت معتبره می‌باشد به این شرح است:

«فی الکافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَال‏»

همان‌طور که عرض شد این روایت قابل تصحیح بوده و از نگاه بسیاری معتبره می‌باشد از جمله ما و این روایت از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌شود:

«اسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ النِّسَاءُ يَتَقَنَّعْنَ خَلْفَ آذَانِهِنَّ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَ هِيَ مُقْبِلَةٌ فَلَمَّا جَازَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا وَ دَخَلَ فِي زُقَاقٍ قَدْ سَمَّاهُ بِبَنِي فُلَانٍ فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَ اعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ فَشَقَّ وَجْهَهُ فَلَمَّا مَضَتِ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدِّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى صَدْرِهِ وَ ثَوْبِهِ فَقَالَ وَ اللَّهِ لآَتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ لَأُخْبِرَنَّهُ قَالَ فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ لَهُ مَا هَذَا فَأَخْبَرَهُ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ ع بِهَذِهِ الْآيَةِ- **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم...﴾**‏»

جوانی در مدینه با زنی مواجه شد که روسری خود را پشت گوش انداخته بود –که امروزه هم دیده می‌شود بعضاً برخی از زنان این‌چنین کاری را انجام می‌دهند که درواقع گوش‌هایشان پیدا است- و درحالی‌که می‌آمد به چهره او نگاه کرد، بعد از اینکه آن خانم عبور کرد همچنان به نگاه کردن ادامه داد تا اینکه وارد کوچه‌ای شده و از پشت به او نگاه می‌کرد (که قاعدتاً از پشت با لباس هم بوده است) که ناگهان شیشه یا استخوانی که در حائط وجود داشت به صورت او اصابت کرد و همچنان در فکر و نگاه به آن زن بود و پس از مدّتی متوجه شد که صورت او خون‌آلود شده است و اصلاً نفهمیده است و لباس‌های او نیز خون‌آلود شده است و از آنجایی که جوان درستکاری بود بدون اینکه خود را بشوید خدمت پیغمبر رسید و داستان را برای ایشان تعریف کرد و سپس جبرئیل وارد شد و این آیه نازل شد.

این روایتی است که سعد اسکاف از امام باقر نقل می‌کند و در کافی وارد شده است.

این روایت این‌چنین دلالت می‌کند که شأن نزول روایت نگاه به چهره و خلف بوده است، پس اینکه گفته شود آیه اختصاص به نگاه به عورات به معنای خاص دارد با شأن نزول سازگار نیست. اگرچه می‌شود آیه با شأن نزول اطلاق و شمول داشته باشد به‌گونه‌ای که غیر شأن نزول را در برگیرد –که غالب آیات نیز این‌چنین است- چرا که شأن نزول مقیّد و مخصّص نیست، اما این ممکن نیست که مورد و شأن نزول آیه از عموم و اطلاق آن خارج باشد؛ و لذا شمول آیه نسبت به غیر شأن نزول درست است اما خروج شأن نزول از آیه قطعاً غلط بوده و این روایت معتبره و روایات دیگری از این قبیل دلالت بر این مطلب می‌کنند که شأن نزول آیه این داستان را روایت می‌کند که جوانی در مدینه به «چهره» زنی نگاه کرد و بعد این مسائل اتّفاق افتاد. حال اینکه ادعا شود که این آیه اختصاص به عورت جنسین یا جنس مخالف دارد قابل‌قبول نمی‌باشد.

با این شأن نزول که در روایت معتبر وارد شده است سه احتمال حذف می‌شوند که البته یکی از آن‌ها در سه احتمال محذوف اول بود و دو احتمال از هفت احتمال باقی مانده نیز حذف می‌شود و آن سه احتمال که با این روایت کنار می‌روند عبارت‌اند است: 1- نگاه به عورت جنسین، 2- نگاه به عورت جنس مخالف، 3- نگاه به عورت جنس موافق که این احتمال سوم قبلاً حذف شده بود و در نتیجه تاکنون پنج احتمال کنار رفته‌اند.

به‌طور خلاصه باید گفت: با مطلب اوّل سه احتمال مربوط به نگاه به جنس موافق کنار رفتند و با مطلب دوم که شأن نزول در آیه بود سه احتمال اختصاص به عورت کنار می‌رود که چون یک احتمال در هر دو مشترک است نتیجتاً پنج احتمال حذف شده‌اند.

#### مطلب سوم: حذف احتمال نگاه به جمیع اجزاء جنسین

مطلب بعدی که در ادامه عرض می‌شود این است که کسی ادعا کند باید غضّ بصر شود از جمیع اجزاء، حتی در جنس موافق که این هم یکی از احتمالاتی بود که در صورت نگاه به جنسین مطرح می‌شد که این احتمال نیز از پنج احتمال باقی مانده کنار می‌رود.

دلیل این حذف این است که در این احتمال نگاه به جنس موافق نیز وجود دارد و از آنجا که احتمالات نگاه به جنس موافق به‌طور کل مردود بود این صورت نیز رد می‌شود. درواقع همان‌طور که متوجه شدید در این مطلب احتمالی که نگاه به جمیع اجزاء در جنسین را مطرح می‌کرد به این دلیل که نگاه به جنس موافق در آن وجود دارد حذف می‌شود و در نتیجه چهار احتمال باقی می‌ماند.

#### مطلب چهارم: حذف احتمال نگاه به جمیع اجزاء جنسین غیر از وجه و کفّین

مطلب دیگر در رابطه با احتمالی است که نگاه به جنسین غیر از وجه و کفّین را مطرح می‌کرد، یعنی اینکه گفته شود نباید به جنسین نگاه کرد به جز نگاه به وجه و کفّین آن‌ها.

این احتمال نیز به همان دلیل قبلی یعنی وجود جنس موافق در این احتمال کنار می‌رود چرا که این خلاف ارتکازات می‌باشد زیرا یقیناً در جنس موافق علاوه بر وجه و کفّین می‌توان به اجزاء و اعضای دیگر بدن هم نگاه کرد و به‌این‌ترتیب احتمال دیگری نیز حذف شده و در نتیجه سه احتمال باقی می‌ماند.

همان‌طور که ملاحظه نمودید با چهار مطلب هفت احتمال کنار می‌رود و درواقع از نه احتمال اولیه که در سه دسته کلی تقسیم شده بودند دو احتمال باقی می‌ماند. درواقع سه احتمال نگاه به موافق و سه احتمال نگاه به جنسین و یک احتمال نگاه به عورت در جنس مخالف کنار رفتند و آنچه که باقی می‌ماند دو احتمال در نگاه به جنس مخالف می‌باشد:

1. نگاه به جمیع اجزاء جنس مخالف
2. نگاه به غیر از وجه و کفّین

پس آنچه که باقی مانده است منع از نگاه به جنس مخالف است حال یا منع از نگاه به جمیع اجزاء و یا نگاه به غیر از وجه و کفّین.

توجه داشته باشید که نگاه به جمیع اجزاء فقط در جنسین و جنس موافق رد شد اما در جنس مخالف این احتمال همچنان به قوّت خود باقی است و حتی در فتاوای برخی از فقها نیز از این‌چنین نگاهی منع شده است.

این همان اختلافی است که بسیار جاافتاده و مشهور می‌باشد و درواقع پس از تفسیر و بررسی فنی احتمالات هفت مورد از 9 احتمال با چهار مطلب کنار می‌روند که البته برخی از مطالب حالت متداخل داشته و درواقع برخی از احتمالات با چند دلیل حذف می‌شوند و برخی دیگر نیز با یک دلیل کنار می‌روند.

حال از ده احتمال کلی که در ابتدا عرض شد با کنار رفتن این هفت احتمال سه احتمال باقی می‌ماند:

1. منع نگاه به جنس مخالف (مرد به زن) به تمام اجزاء
2. منع از نگاه به غیر از وجه و کفّین جنس مخالف
3. منع نگاه از ما حرّم الله نظر إلیه

#### مطلب پنجم: بررسی احتمال ما حرّم الله نظر الیه

در اینجا ابتدا به بررسی احتمال سوم که همان «ما حرّم الله نظر إلیه» باشد می‌پردازیم و سپس اختلاف اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد یک تفسیر در کلمات مفسرین این است که **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾** یعنی «یغضّوا عمّا حرّم الله نظر إلیه» که درواقع به‌طور واضح این متعلّق غضّ مشخص نیست و بایستی از آنچه که خدا حرام کرده است چشم بپوشانند و اینکه چه چیزی تحریم شده است به آیات و روایات دیگر حواله داده می‌شود و از این قبیل موارد در آیات و روایات زیاد است و به‌عنوان‌مثال در آیاتی که مربوط به تجرّی بوده –و در مباحث اصول ما مورد بررسی قرار گرفته است- گفته می‌شود **﴿إِنْ تُبْدُوا ما في‏ أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّه‏﴾**[[2]](#footnote-2) یعنی خداوند چیزی را مؤاخذه می‌کند که قبیح است که این مطلب از جاهای دیگر فهمیده می‌شود، در ما نحن فیه نیز گفته می‌شود «یغضّوا من أبصارهم عمّا حرّم الله علیه» حال اینکه این ما حرّم الله آیا تمام اجزاء است یا غیر وجه و کفّین، با التذاذ یا بدون التذاذ، یا فقط عورت را شامل می‌شود و ... این‌ها مواردی است که آیه به آن‌ها اشاره‌ای نداشته و باید از آیات و روایات دیگر به دست آید.

این نیز احتمال دیگری است که برخی از مفسرین برای آیه مطرح نموده‌اند که البته این احتمال علی‌القاعده درست نیست بنا بر قاعده اصولی که عبارت است از اینکه اصل در جملات و امر و نهی‌های شارع مولوی و تأسیسی بودن آن‌ها است نه ارشاد و تأکید بر چیز دیگری.

درواقع اصل این است که هنگامی که فرمانی از مولی صادر شد از موضع مولویّت صادر می‌شود و ارشاد به چیز دیگر نیست، یا به‌عبارت‌دیگر اصل این است که جمله‌ای که می‌آید باید بیان نو و جدیدی را افاده کند نه اینکه تأکید بر چیزهای دیگری باشد و لذا در آیه **﴿أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُول﴾**[[3]](#footnote-3)‏ گفته می‌شود که اصل در تمام اقسام آیه این است که مولوی باشد و بخواهد حکم جدیدی بیاورد، لکن وقتی قرینه قطعیه و دلیل و شاهدی وارد شد در مواردی دست از اصل برداشته و حکم به ارشاد و تأکید می‌شود.

یعنی اصل این است که هر کلمه و هر جمله‌ای مؤسّس مطلب جدیدی است نه مؤکّد مطلب دیگر و اگر کسی این اصل را بپذیرد نتیجتاً این احتمال که احتمال دهم در ترتیب منطقی بود کنار می‌رود و احتمالات منحصر در همان دو احتمال نگاه به جنس مخالف می‌شود.

برای توضیح بیشتر رد احتمال دهم می‌توان این‌چنین گفت که اگر احتمال این‌چنین باشد که گفته می‌شود «یغضّوا من أبصارهم عمّا حرّم الله علیم» در اینجا کلام جدیدی نیامده است بلکه تأکید می‌کند که آنچه خداوند حرام کرده است باید رعایت کنید، این معنا شبیه به «إتّقوا الله» می‌باشد که در آن امر و کلام جدیدی نیست بلکه ارشاد و تأکیدی به سایر اوامر و نواهی مولی است و درواقع وقتی گفته می‌شود از خدا بترسید یعنی خداوند امر و نهی دارد و باید آن را رعایت کنید. در اینجا نیز گفته می‌شود «یغضّوا عمّا حرّم الله علیهم» که ما حرّم الله علیهم آن چیزهایی است که خطاب‌های دیگری برای آن آمده و این آیه تأکید و ارشاد به آن‌ها می‌باشد.

این معنا خلاف ظاهر می‌باشد و اصل بر این است که دلیل درصدد بیان کلام جدیدی است و خطاب می‌خواهد فرمان اوّلیه‌ای صادر کند نه اینکه بر فرمان‌های دیگر تأکید کند.

از جهت دیگر نیز روایات سعد اسکاف به‌عنوان یک شاهد می‌تواند این احتمال را کنار بگذارد چرا که داستانی که در آن روایت مطرح شد به این صورت بود که وقتی آن جوان خدمت رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه رفت از این حکم بی‌خبر بود و ظاهر روایت این است که می‌فرماید «لآَتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ لَأُخْبِرَنَّه‏»[[4]](#footnote-4) یعنی خدمت ایشان می‌روم و داستان را تعریف می‌کنم تا تکلیف را بدانم که در نتیجه این آیه نازل شد و ظاهر آیه همان تشریع و بیان حکم جدید است که جوان از آن حکم با خبر نبود و آیه برای بیان آن حکم نازل می‌شود.

البته ممکن است برای این شاهد نیز جواب‌هایی داده شود از این قبیل که قبلاً خطاباتی وجود داشته و جوان از آن بی‌خبر بوده و این آیه برای تأکید همان احکام وارد شده است، فلذا نمی‌توان جهت دوم را به‌عنوان دلیل اتّخاذ کرد اگرچه بدون اشعار هم نیست؛ اما مهم در اینجا همان اصل اوّلیه عقلائی است که عرض شد اصل در اوامر و نواهی تأسیس و مولویت است نه تأکید و ارشاد. درعین‌حال روایت سعد اسکاف هم می‌تواند شاهدی باشد.

سؤال:

آیا در مورد نگاه کردن آیه دیگری وجود دارد که این آیه تأکید بر آن باشد و اینکه می‌فرمایید ممکن است آیه تأکیدی باشد تأکید بر چه مطلبی است؟

جواب:

خیر، اما چه‌بسا پیغمبر اکرم قبلاً به آن‌ها فرموده باشند و این آیه تأکید بر روایتی باشد که پیغمبر اکرم قبلاً فرموده‌اند، چرا که گاهی قرآن به آنچه که سنت بوده است تأکید می‌کند و لازم نیست حتماً تأکید به آیات باشد –البته از آنجا که هنوز تمام آیات را بررسی نکرده‌ایم نمی‌توان به‌طورقطع گفت آیه‌ای در این خصوص وجود نداشته است-

در اینجا شاهد سوّمی نیز بر همین مطلب می‌توان ارائه کرد و آن اینکه بعید است که آیه قرآن از ابتدا برای تأکید بر مطلب دیگری آمده باشد بعید است و قاعده این است که آیه درصدد بیان اصل و قانون عامّی است که تشریع جدیدی است.

از این مطالبی که عرض شد این نتیجه به دست می‌آید که معنای «عمّا حرّم اللّه» برای آیه بعید است و درواقع این شواهد این مطلب را می‌رسانند که آیه درصدد تشریع جدید است نه اینکه عطف بما سبق باشد و اشاره‌ای به گذشته ندارد بلکه قانونی را تبیین می‌کند و موارد دیگر نیز در قرآن از همین قبیل است همچون «أحلّ الله البیع» «أقم الصّلاة» و ... پس اینکه متعلّق در آیه را «عمّا حرّم الله» بدانیم بعید است.

البته در مقابل این شواهدی که برای نفی احتمال دهم ذکر شد روایت دیگری از اصول کافی در تفسیر نور الثّقلین نقل شده است که روایت نود و یکم ذیل همین آیه می‌باشد که روایت أبو عمرو زبیری از امام صادق می‌باشد -که البته از نظر سند دارای اشکال است و در آینده بحث خواهد شد- در این روایت از امام صادق نقل شده است که می‌فرمایند «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَ قَسَمَهُ عَلَيْهَا وَ ...» [[5]](#footnote-5) یعنی خداوند ایمان را بر اعضاء و جوارح انسان‌ها توزیع کرد و در ادامه یک به یک اعضاء را می‌شمارد که یک به یک لازمه ایمان در هر عضو را توضیح می‌دهد تا اینکه به چشم می‌رسد و می‌فرماید: «فَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ...» که در توضیح ما حرّم الله می‌فرماید «فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُم﴾**‏». با توجه به این روایت ممکن است کسانی قائل شوند به اینکه این روایت شاهد بر آن است که متعلّق غضّ در آیه همین ما حرّم الله باشد چرا که در روایت هم گفته می‌شود «عمّا حرّم الله علیهم» و سپس می‌گوید آیه در همین‌جا نازل شده است.

البته این روایت در نقطه مقابل چند شاهدی که ابتدا عرض شد تمام نیست چرا که اولاً روایت معتبر نیست و ثانیاً امام در مقام این نیست که بفرمایند متعلّق غضّ چیست بلکه حضرت بحث کلی در مورد توزیع ایمان در اعضاء و جوارح را ذکر می‌فرمایند که در همین راستا می‌فرمایند در بصر هم خداوند محدودیت‌هایی قرار داده است اما اینکه بخواهد تفسیر لفظی کرده و متعلّق محذوف را «عمّا حرّم الله علیهم» بیان کند بعید است بلکه باید گفت این استنتاج کلی از آیه است.

درهرحال باید گفت که از این روایت به دلیل ضعف سندی و عدم دلالت روشن نمی‌توان احتمال دهم را استفاده کرد و بنابراین این احتمال نیز کنار می‌رود.

پس تا اینجا ده احتمال برای متعلّق «غضّ» مطرح شد که هشت احتمال از آن را رد کردیم و آنچه که باقی ماند این است که آیه می‌فرماید نگاه به جنس مخالف نکن، حال به کلّ اعضاء یا به غیر از وجه و کفّین که ان‌شاءالله بررسی این اختلاف در جلسه آینده انجام خواهد شد ان‌شاءالله.

1. . سوره نور، آیه 30 و 31. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره، آیه 284. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره نور، آیه 54. [↑](#footnote-ref-3)
4. . وسائل الشيعة، ج‏20، ص 192. [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 165. [↑](#footnote-ref-5)